

## عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

## نبرضت‌های ملی ایران

(۴۲)

پس از صدور فرمان معتمم خایفه عباسی بنام عبدالله بن طاهر حاکم مشرق ایران مبنی بر جنگ با مازیار فرمانروای مستقل طبرستان و ارسال پاسخ شکوایه مسلمانان آمل از طرف خلیفه بشرحی که گذشت مخالفان مازیار در طبرستان برای مشوب کردن اذهان عمومی و احیاناً شورش ناراضیان آن دیار برضد مازیار اخبار مختلفی حاکی از اعزام سپاه بزرگی از بغداد و خراسان جهت سرکوبی مازیار و همچنین اعلان خبر حرکت معتمم بطرف کرمانشاهان و نامزد کردن افشین سردار بزرگ در بار خلافت بچنگ مازیار و گسیل داشتن او به ری در بین مردم شایع کردند .

مازیار پس از آگاهی بر مطالب مذکور کار را بر مسلمانان سخت‌تر کرد و برای جمع کردن مال و محدود کردن پیروان دین سیاه (۱) در حوزه قدرت و شاهی خویش صاحبان املاک را مجبور کرد که خراج املاک خویش را باضافه سی درصد بعهده گرفته نقداً در مدت کمی بپردازند .

و هر که از این تعهد سرپیچی میکرد ملکش ضبط و خودش نیز زندانی یا اخراج میشد ، میزان تأسف و ناراحتی مازیار از ایجاد شایعات مختلف توسط مخالفان و تحریک ناراضیان طبرستان بر ضدوی از مقاد نامدای که مازیار به شاذان پسر فضل

۱ - همانطوریکه در صفحات گذشته گفته شد ایرانیانی که در این دوره برضد عباسیان قیام کردند علی‌رغم شعار سیاه عباسیان رنگ سپید برای خود اختیار نمودند و آئین آنان را نیز دین سیاه نام نهادند .

که متصدی دیوان خراج او بوده نگاشته کاملاً مشهود است . مضمون آن نامه بدین شرح است :

(بنام ایزد بخشاینده بخشایشگر . چند بار ما را آگاهی دادند و بر ما محقق گردید که نادانان خراسان و تپورستان درباره ما هرزه درائی و ژاژ خائی میکنند و اخباری برخلاف ما میسازند و از روی بدخواهی برای دولت ما و بد گوئی از طرز اداره ما سرخویش را بدان اخبار گرم میدارند و بدشمنان ما نامه می نویسند و آرزوی برخاستن فتنه و برگشتن کار ما را دارند و نعمت ما را کفران می کنند و امن و آسایش را که خدا برای ایشان خواسته است فرومی گذارند بطوری که شنیدیم هیچ سرداری یا مقمش و اردری نمیشود یا رسولی خواه کوچک و خواه بزرگ پیش ما نمی آید که مردم در باره او چنین و چنان نگویند و بجانب او گردن نکشند و سخنانی که خداوند گواه بطلان آنست نسرایند و خداوند هر بار امید ایشان در آن باب بنماید بدل نکند و هیچ گاه قضیه پیش ایشان را از کار بد باز نمیدارد و هیچگونه ترس و پروائی از این کار ندارند ، همه اینها را ما می بینیم و چشم می پوشیم و برای باقی ماندن عموم ایشان و حفظ آرامش و صالح این اعمال ناگوار آنان را بر خویشان هموار می کنیم « اما اینکه ما گزند و آزاری بایشان نمی رسانیم و از مالش دادن آنان خود داری لازم می شماریم نتیجه ای جز لجاج و گردنکشی ایشان نمیدهد» اگر شروع به گرفتن خراج را برای رعایت حال و مدارای با ایشان بتأخیر اندازیم میگویند معزول شده است و هرگاه زودتر از هنگام معهود اقدام کنیم میگویند ناچار حادثه ای رخ داده است و دست از این خود سری برنمیدارند ، خواه با ایشان با دلایمت رفتار کنیم و خواه سختی روا داریم و ما را خداوند پشت و پناه بس است با توکل می کنیم و روی بسوی او مینمائیم و فرمودیم که به بندار آمل و رویان نامهها بنویسند که مالیات حوزه

خویش را پیش خود جمع آورند و بایشان تا آخر تیرماه زمان دادیم «تو نیز این را بدان و در وصول کردن اموال کوشش نما و هرچه بر ساکنان ناحیه تو تعلق می‌گیرد تمام و کمال دریافت کن و پیش از آنکه تیرماه به آخر رسد باید دیناری بر عهده مردم باقی نباشد اگر مخالف این امر ما رفتار کردی سزای تو در نظر ما جز دار نخواهد بود. بر حذر باش و جان خود را نگاه دار و در کار خویش دامن بکمر زن و همواره نامه بعباس بنویس و از هر گونه اقدام و کوششی که در اجرای فرمان ما از تو بروز میکند مرا آگاه کن و زنهار تا بهانه از کسی نپذیری که ما امیندواریم این مشغول کردن مردم به پرداخت خراج ایشان را از جعل اراجیف بازدارد چه درین ایام چنین شیوع داده اند که امیرالمومنین (که خدا او را بزرگ دارد) بسمت کرمانشاه حرکت میکند و افشین را به ری خواهد فرستاد و همانا اگر خلیفه چنین کند مایه شادی منست و مرا بنزد یکی او دلگرمی میدهد و ما را به نیکوئیها و مراحمی که عادت کرده‌ایم از او به بینیم بیشتر امیدوار میسازد و این آمدن اودشمنان او و دشمنان ما را سرکوب میکند و البته خلیفه برای خاطر اراجیفی که عوام در باره کارگزاران و خاصان او میگویند امور مملکت خویش را مهمل نخواهد گذاشت و از تصرف در تمامی اطراف و حدود قلمرو قدرت خویش باز نخواهد نشست چه او هیچ لشگری گسیل نمیدارد و هیچ سرکردهای را نامزد نمیکند مگر برای جنگ با مخالفی، پس این نامه ما را بر همه کسانی که در ناحیه تو باید خراج بپردازند بخوان و امر کن تا آنان که حاضرند خضمون آن را بدیگران که غایبند برسانند پس همه ایشان را پرداخت خراج خودشان مجبور کن و هر کس در صدکم کردن مبلغ مالیات خود بر آید این نامه را باو بنما تا بداند که اگر در ستیزه اصرار ورزد خدا بر او همان عذابی را خواهد فرستاد که بر امثال او فرود آورد، و آنها که میخواهند در ادای مالیات و غیر آن از اهل گرگان

وری و توابعش پیروی کنند باید بدانند که اگر خلفاء پیشین به اهل گرگان وری در خراج تخفیف دادند بسبب حاجتی بود که در پیکار با ساکنین کوهستان و دیلمیان گمراه بایشان داشتند ولیکن این امیرالمومنین ( که خدایش گرامی گرداناد ) باین کار حاجت ندارد و یاری خداوند او را بسند است و مردم کوهستان و دیلمیان همه لشگریان و بندگان اویند (۱)

نوشته‌اند پس از وصول نامه مذکور شاذان پسر فضل بجمع آوری خراج پرداخت و همه خراج ناحیه خود را در دو ماه وصول کرد و حال آنکه سابق بر آن خراج هر سال در سه قسط یعنی هر چهار ماهی يك ثلث جمع آوری میشد .

### آغاز جنگ بین عبدالله بن طاهرو مازیار

همانطور که در پیش گفته شد خلیفه معتمد نامه‌ای به عبدالله بن طاهر حاکم خراسان وری و کومش ( قومس ) و گرگان نوشت و او را مأمور جنگ با مازیار کرد ، عبدالله ابتدا لشگری بد سر کردگی عموی خود حسن بن حسین بن مصعب برای جنگ با مازیار به گرگان فرستاد و دستور داد که در کنار خندق همیشه لشکر فرود آورد و گرگان را از حمله احتمالی حفظ نماید .

حسن همچنان کرد و لشکر خود را به گرگان اعزام داشت و در محل مسورد نظر فرود آمد اندکی بعد عبدالله لشگری دیگر که تعداد آنرا چهار هزار تن نوشته‌اند بفرماندهی حیان پسر جبلة از طرف ایالت کومش ( سمنان و دامغان و شاهرود حالیه ) برای مقابله با مازیار به طبرستان فرستاد .

حیان با افراد لشکر خود در سرحد کوهستان شروین ( سنگسر و شه میرزاد )

لشکرگاه کرد، خلیفه معتم نیز خود بنا بدرخواست عبدالله برای مدد او سه دسته لشکر از دارالخلافة روانه کرد ابتدا گروهی انبوه را به سرکردگی محمد پسر ابراهیم پسر مصعب که برادر اسحق پسر ابراهیم بود به همراهی حسن برادر مازیار که در دستگاه خلافت معتم بسر میبرد با همه طبرستانیانی که در دارالخلافة بودند فرستاد.

این گروه از راه شلنبه ورود بار بطرف رویان داخل شدند و معتم دیری از موالی خود موسوم به یعقوب پسر ابراهیم پوشنگی و معروف به قوصره را همراه این لشکر کرده بود تا اخبار جنگ را بنویسد و به سامره ارسال دارد.

دسته دیگر سرداری منصور پسر حسن پسر هار که عامل دماوند بود به ری فرستاد تا از آن جانب داخل طبرستان شوند و دسته سوم بریاست ابوساج غلام ایرانی که مقرب معتم بود به لارو دماوند روانه کرد.

### دور نمای موقعیت مازیار و استحکامات طبرستان

سلسله جیان قارن در طبرستان قبل از مازیار بر سه بخش بشرح زیر تقسیم

شده بود:

کوه ونداد هرمزد در وسط کوه وندادسپان در طرف مشرق آن، و کوه شروین بن سرخاب بن باو در طرف مغرب ونداد هرمزد کوه به ترتیبی که در پیش گفته شد مازیار تمام نواحی مذکور را بالاستقلال مالک شد، چون از پنج برادرش فقط کوهیار قدرت و قوتی داشت و از طرفی با لیاقت و شایستگی که در او سراغ داشت و بهمین علت خود را محتاج وی میدید ناچار در ابتدای کار یعنی در سال ۲۱۸ که شاه مطلق دشت و کوه طبرستان گردید قسمتی از کوهستان را باو واگذاشت.

اقامتگاه خود مازیار شهر هرمزد آباد بود وی در سالهای بعد همینکه کار

حکومتش قوت‌گرفت کوهیار را نزد خود خواند و ملازم درگاه خویش ساخت و از طرف خود شخصی را بنام (دری) والی کوهستان کرد .

کوهیار از این جهت و نیز به سبب استخفاف و تحقیری که در چند مورد دیگر از برادر خویش مازیار دیده بود از او رنجش داشت و از همه مهمتر در اثر بالا گرفتن کار قدرت مازیار به او رشک می‌ورزید ولی رنجش و حسادت خود را از مازیار پنهان میداشت و خود مازیار نیز بر این موضوع واقف نگشته بود و این وضع بهمین منوال در جریان بود تا اینکه خبر اعزام لشگرهای متعدد از خراسان و عراق جهت مقابله و سرکوبی مازیار واصل گردید .

در اینموقع مازیار برای دفاع از طبرستان به تعیین فرماندهان و تقسیم سپاه پرداخت تا آنان را در مواضع مختلف بمقابله دشمن گمارد ابتدا برادر خود کوهیار را نزد خویش خواند و گفت چون تو کوهستان خود را بهتر از دیگران میشناسی با آنجا رو و آنجا را نگهداری کن .

مازیار برای دلگرمی کوهیار و اطمینان از پیروزی خود ماجرای مکاتبات با افشین و عهد و پیمانی که در اینمورد با او بسته بود به کوهیار گنت ، و سپس نامه‌ای به دری که قبلاً بجای کوهیار در آن کوهستان منسوب شده بود نوشت و او را احتضار کرد و گروهی از لشگریان خویش را به سرکردگی او بجلو لشگر اعزامی عبدالله بن طاهر به ناحیه‌ای موسوم به مرو فرستاد . و باین فکر که کوهیار را در کوهستان نشانده‌است از آن جانب ایمن شد و گمان نمیدر که از طرف کوهستان با حمله‌ای بشود ، چه آنجا پر بود از دره‌ها و تنگناها و جنگلها و راهی برای آمدن لشگر و پیوستن کارزار وجود نداشت .

اما راهی که مورد بیم مازیار بود همان بود که دری و یاران او و جنگجویان

و لشگریان را به نگاهداری آن گماشته بود .

برای پاسبانی راهی کد از طرف کومش (قومس) به طبرستان میرفت برادرزاده خود قارن پسر شهریار پسر قارن را که از سرکردگان او بود مأمور کرد و برادر خویش عبدالله پسر قارن و گروهی از سرکردگان معتمد و خویشان خود را همراه وی فرستاد حفاظت شهر تمیشه در سرحدگران و راههای جانب شرق طبرستان را بعهده سردار دیگر خود بنام ابوصالح سرخاستان (شهرخواستان) محول داشت .

سرخاستان دیوار بیرون شهر تمیشه را که تا دریا کشیده شده بود و سد میل در دریا امتداد داشت و خود او نیز قبلاً آنرا تعمیر کرده بود پناه گرفت (۱) .  
و با این ترتیب پهنای خندقی که سرخاستان در کنار دیوار مذکور ایجاد کرده بود فاصله دولشگر متخاصم یعنی لشگر سرخاستان و لشگر حسن عموی عبدالله بن طاهر در سرحدگران قرار گرفت و طرفین ضمن مراقبت در رفتار یکدیگر به تجهیز و تدارک برای جنگ پرداختند .

دنباله دارد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱- این دیوار را پادشاهان ساسانی در زمان حکمرانی خود برای جلوگیری از هجوم طوایف شرك میان تمیشه و زمین شرك کشیده بودند (کتاب مازیاد صفحه ۵۰ نقل از کتاب البلدان ابن الفقیه صفحه ۲۰۴) .